



An Environmental Psychology Analysis of Traditional Iranian Architectural Identity: The Case of Vakil Mosque in Shiraz

Hadi Keshmiri¹ AmirAli Sabouri²

1. Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

2. M.Arch. in Architecture, Department of Architecture, Faculty of Engineering, Hafez Institute of Higher Education, Shiraz, Iran.

ABSTRACT

Objective: This study aims to elucidate the dimensions of place identity in traditional Iranian architecture by utilizing theoretical frameworks of environmental psychology. **Methods:** The present study was designed using a mixed-methods (qualitative-quantitative) approach, specifically a sequential exploratory design. In the qualitative phase, data were collected through systematic observation and semi-structured interviews with 15 architecture experts and regular visitors to Vakil Mosque, and subsequently analyzed using thematic analysis. In the quantitative phase, a researcher-developed questionnaire, based on the qualitative findings, was administered to 284 visitors of Vakil Mosque in Shiraz. The content validity of the instrument was confirmed with a Content Validity Index (CVI) of 0.87, and its reliability was established using Cronbach's alpha ($\alpha = 0.82$). Data were analyzed using SPSS software, employing Pearson correlation and multiple regression analyses. **Results:** Qualitative analysis yielded four main themes (spatial-sensory perception, cultural-religious meaning-making, social interactions, and emotional attachment to place) and 12 sub-themes. Quantitative findings revealed a significant positive correlation between environmental psychology components (natural lighting, geometric patterns, symmetry, and green spaces) and place identity ($p < 0.01$). The correlation coefficient between aesthetic perception and place attachment was 0.58, and between cultural meaning-making and place identity, it was 0.62. The regression model demonstrated that these variables collectively explain 47% of the variance in place identity. **In Conclusion,** Traditional Iranian architecture, through the intelligent integration of physical and semantic elements, provides a conducive environment for the formation of place identity. Applying environmental psychology frameworks in the analysis of historical buildings can lead to a deeper understanding of the mechanisms underlying identity formation.

ARTICLE HISTORY

Received 16 May 2026
Received in revised form 08 June 2026
Accepted 06 August 2026
Available online 23 September 2026

KEYWORDS

Place Identity
Environmental Psychology
Traditional Iranian Architecture
Vakil Mosque, Shiraz
Sense of Belonging
Composite Analysis

CONTACT AmirAli Sabouri amiiralisabouri@gmail.com

“ Keshmiri, H., & Sabouri, A. (2026). An Environmental Psychology Analysis of Traditional Iranian Architectural Identity: The Case of Vakil Mosque in Shiraz. *Bonyan: Strategic Research on Islamic Architecture and Urban Planning*, 1(3), 29 - 44.

DOI: <http://doi.org/10.22091/bonyan.2026.16010.1022>

© 2026 The Author(s). Published by University of Qom.

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution - NonCommercial - NoDerivatives License

(<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way. The terms on which this article has been published allow the posting of the Accepted Manuscript in a repository by the author(s) or with their consent.

تحلیل هویت معماری سنتی ایران از منظر روان‌شناسی محیطی: مطالعه موردی مسجد وکیل شیراز

هادی کشمیری^۱  امیرعلی صبوری^۲ 

۱. دانشیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
۲. کارشناس ارشد معماری، گروه معماری، دانشکده مهندسی، مؤسسه آموزش عالی حافظ، شیراز، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

کلیدواژه‌ها

هویت مکانی
روان‌شناسی محیطی
معماری سنتی ایران
مسجد وکیل شیراز
حس تعلق
تحلیل ترکیبی

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین ابعاد هویت مکانی در معماری سنتی ایران با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری روان‌شناسی محیطی انجام شده است. پژوهش حاضر با رویکرد ترکیبی (کیفی - کمی) و از نوع اکتشافی متوالی طراحی شد. در بخش کیفی، با استفاده از مشاهده نظام‌مند و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از متخصصان معماری و مراجعه‌کنندگان دائمی مسجد وکیل، داده‌ها گردآوری و با روش تحلیل مضمون تحلیل شد. در بخش کمی، پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته براساس یافته‌های کیفی تدوین و میان ۲۸۴ نفر از مراجعه‌کنندگان به مسجد وکیل شیراز توزیع شد. روایی محتوایی ابزار با شاخص $CVI=0.87$ و پایایی آن با آلفای کرونباخ ($\alpha=0.82$) تأیید شد. داده‌ها با نرم‌افزار SPSS و با استفاده از آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره تحلیل شدند. یافته‌ها: تحلیل کیفی منجر به استخراج ۴ مضمون اصلی (ادراک فضایی - حسی، معناسازی فرهنگی - مذهبی، تعاملات اجتماعی، و پیوند عاطفی با مکان) و ۱۲ مضمون فرعی شد. یافته‌های کمی نشان داد که بین مؤلفه‌های روان‌شناسی محیطی (نورپردازی طبیعی، الگوهای هندسی، تقارن، و فضای سبز) با هویت مکانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($p>0.01$) ضریب همبستگی بین ادراک زیبایی‌شناختی و حس تعلق مکانی ۵۸.۰ و بین معناسازی فرهنگی و هویت مکانی ۶۲.۰ به دست آمد. مدل رگرسیونی نشان داد که این متغیرها در مجموع ۴۷٪ از واریانس هویت مکانی را تبیین می‌کنند. بر این اساس، معماری سنتی ایران با تلفیق هوشمندانه عناصر کالبدی و معنایی، بستر مناسبی برای شکل‌گیری هویت مکانی فراهم می‌آورد. به کارگیری چارچوب‌های روان‌شناسی محیطی در تحلیل بناهای تاریخی می‌تواند به درک عمیق‌تری از مکانیسم‌های شکل‌دهی هویت منجر شود.

CONTACT AmirAli Sabouri  amiiralisabouri@gmail.com

”کشمیری، ه. و صبوری، ا. (۱۴۰۵). تحلیل هویت معماری سنتی ایران از منظر روان‌شناسی محیطی: مطالعه موردی مسجد وکیل شیراز. بنیان: پژوهش‌های راهبردی معماری و شهرسازی اسلامی، ۱(۳)، ۳۹-۴۴.

DOI: <http://doi.org/10.22091/bonyan.2026.16010.1022>

© 2026 The Author(s). Published by University of Qom.

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution - NonCommercial - NoDerivatives License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way. The terms on which this article has been published allow the posting of the Accepted Manuscript in a repository by the author(s) or with their consent.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، توجه به ابعاد روان‌شناختی محیط‌های ساخته‌شده به‌عنوان یکی از محورهای اصلی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه معماری و شهرسازی مطرح شده است (Gifford, 2014: 23). معماری سنتی ایران به‌ویژه در بناهای مذهبی، همواره فراتر از کارکردهای عملکردی، به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت فرهنگی و اجتماعی جوامع محلی عمل کرده است (Pirnia, 2015: 142). با این وجود، درک چگونگی تأثیرگذاری عناصر کالبدی بر تجربه زیسته کاربران و شکل‌گیری هویت مکانی، همچنان نیازمند واکاوی عمیق‌تری با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری روان‌شناسی محیطی است.

مسجد وکیل شیراز به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری دوره زندیه، نه‌تنها از منظر زیبایی‌شناسی و تکنیک‌های ساختمانی حائز اهمیت است، بلکه به‌دلیل جایگاه آن در بافت تاریخی - فرهنگی شیراز، نمونه‌ای مناسب برای بررسی رابطه میان ویژگی‌های کالبدی و ابعاد روان‌شناختی هویت مکانی محسوب می‌شود (Hamzehloo, 2016: 89). پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر جنبه‌های تاریخی، زیبایی‌شناختی یا فنی این بنا متمرکز بوده‌اند و کمتر به تحلیل تجربه کاربران از منظر روان‌شناسی محیطی پرداخته‌اند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناسی محیطی، ابعاد مختلف هویت مکانی را در معماری سنتی ایران و به‌خصوص در این بنا تبیین کرد؟ به‌طور خاص، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که کدام مؤلفه‌های کالبدی و معنایی در مسجد وکیل شیراز بیشترین نقش را در شکل‌گیری تجربه حسی - ادراکی و حس تعلق کاربران ایفا می‌کنند؟

پژوهش حاضر با هدف اصلی تبیین ابعاد هویت مکانی در مسجد وکیل شیراز و با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری روان‌شناسی محیطی سامان یافته است. در راستای تحقق این هدف کلان، مطالعه حاضر در پی آن است تا ابتدا مؤلفه‌های کالبدی و معنایی مؤثر بر تجربه حسی - ادراکی کاربران را شناسایی نماید و سپس رابطه میان ویژگی‌های طراحی معماری و ابعاد مختلف حس تعلق مکانی را مورد تحلیل قرار دهد. در نهایت، ارائه یک مدل مفهومی جامع برای تحلیل هویت مکانی در بناهای مذهبی سنتی ایران، از دیگر اهداف فرعی و راهبردی این مطالعه به شمار می‌رود که می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آتی باشد.

بر مبنای اهداف یادشده، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های بنیادینی است که مسیر تحقیق را هدایت می‌کنند. نخست آنکه چگونه می‌توان از ظرفیت چارچوب‌های نظری روان‌شناسی محیطی برای خوانش و تبیین دقیق هویت مکانی در بستر مسجد وکیل بهره جست؟ در گام بعدی، تمرکز بر این پرسش است که کدام‌یک از مؤلفه‌های کالبدی نظیر نورپردازی، الگوهای هندسی، تقارن و بافت، بیشترین تأثیر را بر ادراک زیبایی‌شناختی و القای احساس آرامش در کاربران دارند. همچنین، ماهیت رابطه میان معناسازی فرهنگی - مذهبی از طریق عناصر معماری و شکل‌گیری حس تعلق مکانی در مراجعه‌کنندگان و چگونگی تأثیرگذاری تعاملات اجتماعی در فضاهای مسجد بر تقویت هویت مکانی، از دیگر پرسش‌های محوری این مطالعه هستند.

در پاسخ به این پرسش‌ها و در راستای آزمون‌پذیری ابعاد مختلف پژوهش، فرضیه‌هایی تدوین شده است که مبنای تحلیل‌های علمی قرار خواهند گرفت. بر این اساس، فرض بر آن است که بین کیفیت ادراک زیبایی‌شناختی از عناصر معماری (شامل نورپردازی، الگوهای هندسی و کاشی‌کاری) و حس تعلق مکانی، رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. علاوه بر این، پیش‌بینی می‌شود که معناسازی فرهنگی - مذهبی از طریق به‌کارگیری عناصر نمادین همچون کتیبه‌های قرآنی و نقوش اسلیمی، پیش‌بینی‌کننده‌ای معنادار برای هویت مکانی باشد. در نهایت، فرضیه سوم بیانگر آن است که تعاملات اجتماعی در فضاهای جمعی مسجد با حس تعلق مکانی همبستگی مثبت داشته و در تعمیق این حس نقش بسزایی ایفا می‌کند.

با گسترش شهرنشینی مدرن و یکنواخت شدن فضاهای شهری، حفظ و بازآفرینی هویت مکانی در بافت‌های تاریخی به چالشی اساسی تبدیل شده است (Relph, 2016: 45). درک مکانیسم‌های شکل‌گیری هویت در بناهای سنتی می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای طراحان و مرمت‌گران در خلق فضاهای معاصر با هویت فراهم آورد (Steele, 2017: 112).

از سوی دیگر، تلفیق رویکردهای روان‌شناسی محیطی با مطالعات معماری سنتی، فرصتی برای غنی‌سازی هر دو حوزه فراهم می‌آورد و می‌تواند به توسعه چارچوب‌های نظری بومی منجر شود (Bonnes & Bonaiuto, 2019: 78).

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش‌های مربوط به هویت مکانی در معماری سنتی ایران را می‌توان به سه دسته کلی مطالعات توصیفی - تاریخی، پژوهش‌های زیبایی‌شناختی، و مطالعات میان‌رشته‌ای با رویکرد روان‌شناسی محیطی تقسیم کرد.

مطالعات توصیفی - تاریخی: پژوهش‌های اولیه عمدتاً بر مستندسازی ویژگی‌های کالبدی بناهای تاریخی متمرکز بودند. پیرنیا (۱۳۸۰) در اثر کلاسیک خود «سبک‌شناسی معماری ایرانی»، به تحلیل نظام‌مند عناصر معماری سنتی پرداخت، اما کمتر به ابعاد روان‌شناختی تجربه کاربران توجه کرد. همین‌طور، حمزه‌لو (۱۳۹۵) در مطالعه تطبیقی مساجد دوره زندیه، بر جنبه‌های فنی و زیبایی‌شناختی تأکید داشت.

پژوهش‌های زیبایی‌شناختی: در دهه‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها به بررسی ادراک زیبایی‌شناختی از بناهای تاریخی پرداخته‌اند. برای نمونه، نوری (۱۳۹۲) نشان داد که تزئینات معماری در بناهای تاریخی به‌عنوان شاخص‌های هویتی، درک مخاطب از فضا را غنی‌تر می‌کنند. با این وجود، این مطالعات عمدتاً کیفی بوده و فاقد سنجش کمی رابطه میان عناصر کالبدی و پاسخ‌های روان‌شناختی هستند.

مطالعات میان‌رشته‌ای: در سال‌های اخیر، توجه به رویکردهای میان‌رشته‌ای افزایش یافته است. پاکدل (۱۴۰۳) در پژوهشی تجربی نشان داد که طراحی داخلی مساجد بر آرامش روانی مراجعه‌کنندگان تأثیر معناداری دارد. فتح‌الله‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) نیز رابطه مستقیم میان الگوهای هندسی و احساس آرامش را در مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان تأیید کردند. با وجود ارزشمندی این مطالعات، اکثر آن‌ها رویکردی صرفاً توصیفی یا کیفی غیرسیستماتیک داشته‌اند و با توجه به پیشرفت‌های مذکور چند خلأ پژوهشی اساسی وجود دارد که در جدول شماره ۱ بیان شده است. این پژوهش با هدف پرکردن این خلأها طراحی شده و به دنبال ارائه مدلی است که داده‌های ادراکی کاربران را با تحلیل کالبدی پیوند دهد.

جدول ۱. خلأهای پژوهشی براساس تحلیل انتقادی بر پیشینه‌های پژوهشی

۱	کمبود	اغلب پژوهش‌ها یا صرفاً کیفی بوده‌اند یا کمی، درحالی‌که تحلیل پدیده پیچیده هویت مکانی نیازمند مطالعات ترکیبی و رویکرد ترکیبی است.
۲	عدم به‌کارگیری نظریه‌های معاصر	بسیاری از مطالعات همچنان به نظریه‌های کلاسیک دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰ محدود مانده‌اند و از توسعه‌های اخیر در حوزه‌هایی مانند عصب‌شناسی معماری و محیط‌های ترمیم‌گر غافل بوده‌اند.
۳	فاقد مدل‌سازی علی	پژوهش‌های موجود عمدتاً به گزارش همبستگی‌های ساده بسنده کرده‌اند و مدل‌های علی چندمرحله‌ای که زنجیره تأثیرگذاری عناصر کالبدی بر هویت مکانی را تبیین کنند، ارائه نداده‌اند.
۴	محدودیت نمونه‌های موردی	تمرکز بیش‌ازحد بر چند بنای شاخص (مانند مسجد امام اصفهان) و غفلت از سایر نمونه‌های ارزشمند مانند مسجد وکیل شیراز.

۲.۱. سیر تحول نظریه‌های روان‌شناسی محیطی و هویت مکان: از نظریه‌های کلاسیک تا رویکردهای معاصر

بررسی سیر تحول نظریه‌ها نشان‌دهنده یک گذار پارادایمی از "ادراک صرف کالبدی" در دهه ۱۹۶۰، به "پاسخ‌های روان‌شناختی و ترمیم‌گری" در دهه ۱۹۸۰، و درنهایت به "معناسازی عمیق و هویت‌بخشی" در رویکردهای معاصر است (Gifford, 2014: 12). در دهه ۱۹۶۰، نظریه‌هایی مانند «سیمای شهر» کوین لینچ، بر خوانایی و ادراک حسی عناصر کالبدی (مسیرها و نشانه‌ها) تأکید داشتند. با تکامل این حوزه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تمرکز از ادراک صرف به سمت «پاسخ‌های روان‌شناختی» تغییر یافت؛ نظریه‌های اولریش و کاپلان نشان دادند که عناصری مانند تقارن و طبیعت، نه‌تنها ادراک می‌شوند، بلکه قابلیت «ترمیم‌گری» و کاهش استرس را دارند.

در نهایت، رویکردهای معاصر (مانند نظریه هویت مکان پروشانشکی و اسکنل و گیفورد) بر این باور استوارند که تعامل مداوم با این فضاهای ترمیم‌گر و خوانا، منجر به «معناسازی» و درنهایت شکل‌گیری «هویت مکانی» و حس تعلق عمیق می‌شود. کوین لینچ (۱۹۶۰) در اثر بنیادین خود «سیمای شهر»، نشان داد که افراد از طریق پنج عنصر (مسیرها، لبه‌ها، محله‌ها، گره‌ها، و نشانه‌ها) تصویر ذهنی از محیط می‌سازند. این نظریه بر اهمیت خوانایی و تصویرپذیری محیط تأکید دارد. در معماری مساجد سنتی، عناصری مانند مناره‌ها، گنبدها، و ایوان‌ها به عنوان نشانه‌های شناختی عمل می‌کنند (Lynch, 1960: 78). راجر اولریش (۱۹۸۳) با ارائه نظریه کاهش استرس، نشان داد که مواجهه با محیط‌های طبیعی و عناصر طبیعت‌گرا در معماری، پاسخ‌های فیزیولوژیک استرس را کاهش می‌دهد. این نظریه بعداً به محیط‌های ساخته‌شده نیز تعمیم یافت و نشان داد که عناصری مانند نور طبیعی، فضای سبز، و تقارن بصری می‌توانند اثرات ترمیم‌گر داشته باشند (Ulrich, 2019: 145). کاپلان (۱۹۸۹) با ارائه نظریه بازسازی توجه، چهار ویژگی محیط‌های ترمیم‌گر را شناسایی کرد: گریز، گستره، جذابیت نرم، و سازگاری در معماری مساجد، حیاط‌های مرکزی با فضای سبز و حوض آب، نمونه‌ای از محیط‌های ترمیم‌گر هستند که به بازسازی منابع توجهی کاربران کمک می‌کنند (Kaplan, 2017: 92). پروشانشکی و همکاران (۱۹۷۸) هویت مکان را به عنوان بخشی از هویت فردی تعریف کردند که از طریق تعامل با محیط فیزیکی شکل می‌گیرد. این نظریه بعدها توسط رلف (۱۹۷۶) و اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) توسعه یافت و بر سه بعد وابستگی مکان، معناسازی، و تداوم هویتی تأکید شد (Scannell, 2017: 234). حوزه نوپای عصب‌شناسی معماری با بهره‌گیری از فناوری‌های تصویربرداری مغزی، به بررسی پاسخ‌های عصبی به محیط‌های ساخته‌شده می‌پردازد (Koutamanis, 2020: 112). پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که فضاهای با تقارن بالا و الگوهای هندسی منظم، فعالیت در مناطق مرتبط با لذت و پاداش در مغز را افزایش می‌دهند (Eberhard, 2019: 67). پژوهش‌های معاصر در حوزه فضای مقدس بر این نکته تأکید دارند که معماری مذهبی از طریق ترکیب عناصر حسی (نور، صدا، بو)، نمادگرایی و سلسله‌مراتب فضایی، تجربه معنوی را تسهیل می‌کند (Dupré, 2018: 89; Morgan, 2021: 156).

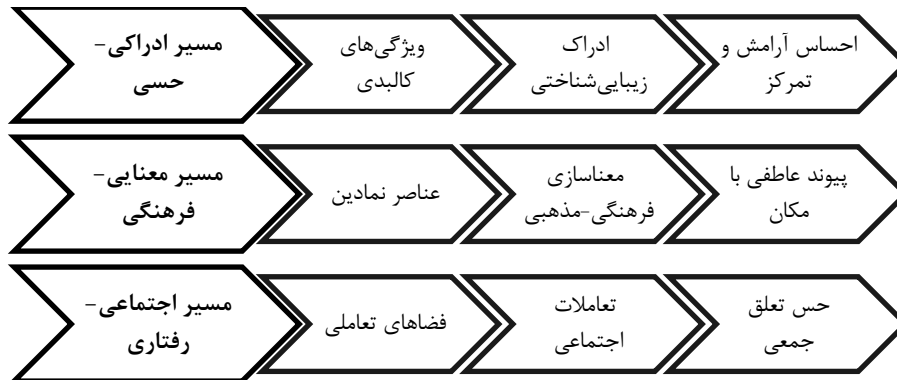
۲.۲. هویت معماری سنتی ایران و چارچوب مفهومی پژوهش

هویت معماری سنتی ایران برپایه‌ی مجموعه‌ای از اصول بنیادین و درهم‌تنیده استوار است که فراتر از جنبه‌های صرفاً کالبدی، حاوی معانی عمیق فلسفی، مذهبی و جهان‌شناختی است. در این میان، «تقارن و تعادل»، به‌ویژه در قالب تقارن محوری و مرکزگرایی، از ویژگی‌های بارز این معماری است که نه تنها جلوه‌ای زیبایی‌شناختی دارد، بلکه نمادی از وحدت و نظم کیهانی در جهان‌بینی اسلامی به شمار می‌رود (Pirnia, 2015: 98). این نظم ساختاری در کنار به‌کارگیری «الگوهای هندسی» پیچیده نظیر گره‌چینی، شمسه و ستاره‌های چندپر، بازتاب‌دهنده ریاضیات مقدس و تلاشی آگاهانه برای نمایش مفهوم «وحدت در کثرت» است (Burckhardt, 2019: 76). در امتداد این فرم‌ها، «نمادگرایی رنگ» نیز نقش بسزایی در غنای معنایی فضا ایفا می‌کند؛ به‌طوری که رنگ‌های سردی همچون آبی فیروزه‌ای و لاجوردی، تداعی‌کننده آسمان، معنویت و بی‌نهایت هستند، درحالی که استفاده از رنگ‌های گرم نظیر طلایی و زرد، حامل پیام شادی و انرژی مثبت است (Hosseini, 2018: 134).

افزون بر جنبه‌های بصری و نمادین، معماری سنتی ایران با تأکید بر «پیوند با طبیعت»، مفاهیمی چون حیاط مرکزی، حوض آب و فضای سبز را در خود جای داده است تا اصل «بهشت زمینی» را بازتاب داده و تعامل سازنده انسان با محیط طبیعی را تسهیل نماید (Pope, 2016: 203). این تعامل در بستر یک «سلسله‌مراتب فضایی» دقیق معنا می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که حرکت تدریجی و هدفمند از فضای عمومی به خصوصی و از ورودی به سمت فضای اصلی عبادت، سیری معنوی را تداعی کرده و نمادی از فرایند رسیدن به کمال و تعالی روحی در نهاد کاربر محسوب می‌شود (Habibi, 2017: 115).

بر این اساس، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر (شکل ۱) برپایه‌ی این سیر تکاملی تدوین شده و سه مسیر موازی را تبیین می‌کند: (۱) مسیر ادراکی - حسی: که در آن ویژگی‌های کالبدی (نور، هندسه، رنگ) از طریق نظریه‌های ادراک بصری و ترمیم‌گری، منجر به ادراک زیبایی‌شناختی می‌شوند؛

۲) مسیر معنایی - فرهنگی: که در آن عناصر نمادین (کتیبه‌ها و نقوش) با تکیه بر نظریه فضای مقدس، فرایند معناسازی فرهنگی را فعال می‌کنند؛ ۳) مسیر اجتماعی - رفتاری: که در آن سلسله‌مراتب فضایی (حیات و ایوان) بستر تعاملات اجتماعی را فراهم کرده و درنهایت، هم‌افزایی این سه مسیر، ابعاد سه‌گانه هویت مکانی (وابستگی، معناسازی شخصی و تداوم هویتی) را شکل می‌دهد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

این مدل نشان می‌دهد که ویژگی‌های کالبدی مسجد (نورپردازی، الگوهای هندسی، تقارن، بافت، رنگ) از طریق سه مسیر موازی بر هویت مکانی تأثیر می‌گذارند. این سه مسیر درنهایت به شکل‌گیری هویت مکانی منجر می‌شوند که شامل ابعاد وابستگی مکانی، معناسازی شخصی، و تداوم هویتی است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳.۱.۱. طرح پژوهش

این پژوهش با رویکرد ترکیبی اکتشافی متوالی طراحی شد (Creswell, 2017: 78). در این طرح، ابتدا داده‌های کیفی گردآوری و تحلیل شدند و براساس یافته‌های کیفی، ابزار کمی تدوین گردید. این رویکرد به دلیل ماهیت اکتشافی پژوهش و نیاز به درک عمیق ابعاد هویت مکانی در بافت فرهنگی خاص ایران انتخاب شد. فرایند نمونه‌گیری و گردآوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌طوری که در سه مصاحبه پایانی، کد یا مضمون جدیدی استخراج نشد و داده‌ها به تکرار و تثبیت رسیدند.

۳.۱.۲. پیوند روش‌شناختی و تبدیل داده‌های کیفی به کمی

در این پژوهش با طرح اکتشافی متوالی، یافته‌های فاز کیفی زیربنای مستقیم ابزار فاز کمی را تشکیل دادند. فرایند تبدیل داده‌ها در سه گام انجام شد: نخست، ۱۲ مضمون فرعی استخراج‌شده از تحلیل مضمون (مانند نورپردازی طبیعی و معنوی یا تداوم تاریخی) به‌عنوان سازه‌های اصلی پرسش‌نامه تعریف شدند. دوم، برای هر مضمون، با استناد به نقل‌قول‌های مستقیم مشارکت‌کنندگان، گویه‌های اولیه تدوین گردید. برای نمونه، مضمون نورپردازی طبیعی که در مصاحبه‌ها با عبارت نوری که از شباک‌ها وارد می‌شود، حالتی روحانی ایجاد می‌کند توصیف شده بود، به گویه کمی "نور طبیعی ورودی از شباک‌ها، احساس معنویت و آرامش را در من تقویت می‌کند، در مقیاس لیکرت تبدیل شد. در گام سوم، این گویه‌ها توسط پنل خبرگان از نظر روایی صوری و محتوایی پالایش شدند تا اطمینان حاصل شود که سازه‌های کمی، بازتاب‌دهنده دقیق تجربیات زیسته کشف‌شده در فاز کیفی هستند (جدول ۲).

جدول ۲. فرایند تبدیل مضامین کیفی به گویه‌های کمی

مضمون فرعی (کیفی)	سازه پرسش‌نامه (کمی)	نمونه گویه طراحی شده (طیف لیکرت)
نورپردازی طبیعی و معنوی	ادراک زیبایی‌شناختی (نور)	نور طبیعی ورودی از شباک‌ها، احساس معنویت و آرامش را در من تقویت می‌کند.
کتیبه‌های قرآنی و هویت دینی	معناسازی فرهنگی - مذهبی	وجود کتیبه‌های قرآنی بر دیوارها، درک من از قداست فضا را افزایش می‌دهد.
فضاهای گفت‌وگو و ارتباط	تعاملات اجتماعی	حیاط مسجد فضایی مناسب برای تعاملات غیررسمی با سایر مراجعه‌کنندگان فراهم می‌کند.

۲.۳. جامعه، نمونه و ابزار گردآوری داده‌ها

۱.۲.۳ شرکت‌کنندگان

در بخش کیفی، از نمونه‌گیری هدفمند با استراتژی حداکثر تنوع استفاده شد. شرکت‌کنندگان شامل دو گروه بودند: گروه اول: ۸ نفر از متخصصان معماری و مرمت با حداقل ۱۰ سال سابقه کار در حوزه بناهای تاریخی؛ گروه دوم: ۷ نفر از مراجعه‌کنندگان دائمی مسجد وکیل (حداقل ۳ بار مراجعه در هفته) که حداقل ۵ سال سابقه حضور در مسجد را داشتند.

عدم تمایل به ادامه مشارکت یا ناتوانی در بیان تجربیات به‌صورت شفاهی از معیارهای شرکت‌کنندگان برای خروج از روند کیفی پژوهش است.

در گام بعدی و در فاز کمی پژوهش، جامعه آماری را کلیه مراجعه‌کنندگان به مسجد وکیل شیراز در بازه زمانی اردیبهشت تا شهریور ۱۴۰۴ تشکیل دادند. حجم نمونه با استناد به فرمول کوکران برای جوامع نامحدود، و با در نظر گرفتن خطای برآورد ۰.۰۵، توان آزمون ۰.۹۵ و اندازه اثر متوسط ($d=0.5$)، تعداد ۲۴۶ نفر محاسبه شد. با احتساب احتمال ریزش نمونه به میزان ۱۵ درصد، پرسش‌نامه‌ها در میان ۲۸۴ نفر توزیع شد. روش نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی سیستماتیک با فاصله ثابت (انتخاب هر پنجمین مراجعه‌کننده) در ساعات و روزهای متنوع هفته اجرا شد. معیارهای ورود به پژوهش شامل سن ۱۸ سال به بالا، توانایی خواندن و نوشتن زبان فارسی و اعلام رضایت آگاهانه بود؛ درمقابل، تکمیل ناقص پرسش‌نامه (بیش از ۱۰ درصد داده‌های مفقود) و الگوهای پاسخ‌دهی یکنواخت به‌عنوان معیارهای خروج در نظر گرفته شدند.

۲.۲.۳ ابزار گردآوری داده‌ها

مشاهده نظام‌مند و غیرمشارکتی در ساعات مختلف روز (صبح، ظهر، عصر) و روزهای مختلف هفته (روزهای عادی و ایام مذهبی) به مدت ۴۰ ساعت انجام شد. چک‌لیست مشاهده شامل موارد زیر بوده است:

الگوهای حرکتی کاربران در فضاهای مختلف مسجد؛

مدت‌زمان ماندگاری در هر فضا؛

نوع تعاملات اجتماعی (فردی، گروهی، رسمی، غیررسمی)؛

واکنش‌های حسی - هیجانی (تأمل، عکس‌برداری، گفت‌وگو).

علاوه‌بر مشاهده‌های نظام‌مند و غیرمشارکتی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته براساس مرور ادبیات و اهداف پژوهش تدوین و شامل سؤالاتی در چهار حوزه ۱. ادراک حسی از فضا (نور، رنگ، بافت، صدا)؛ ۲. معناسازی شخصی و فرهنگی از عناصر معماری؛ ۳. تجربه تعاملات اجتماعی در مسجد؛ ۴. احساس تعلق و پیوند عاطفی با مکان، بود و با رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان در مدت‌زمان متغیر بین ۳۵ تا ۶۰ دقیقه انجام شد که این موارد از ابزارهای پژوهش در بخش کیفی است.

در بخش کمی پژوهش نیز، ابزار گردآوری داده‌ها یک پرسش‌نامه محقق ساخته در دو بخش اصلی بود.

بخش نخست به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان (شامل سن (به سال) جنسیت (زن/مرد) سطح تحصیلات (زیر دیپلم، دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترا) شغل (دانش‌آموز/دانشجو، شاغل، خانه‌دار، بازنشسته، بیکار) وضعیت تأهل (مجرد، متأهل) میزان مراجعه به مسجد (هر روز، هفته‌ای ۳ - ۴ بار، هفته‌ای ۱ - ۲ بار، ماهی چند بار، سالی چند بار) اختصاص داشت.

بخش دوم شامل مقیاس‌های اصلی پژوهش بود که برپایه یافته‌های فاز کیفی و مرور پیشینه نظری تدوین و با مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (از ۱=کاملاً مخالفم تا ۵=کاملاً موافقم) سنجیده شدند. این مقیاس‌ها عبارت بودند از: ۱) مقیاس ادراک زیبایی‌شناختی (۱۲ گویه) جهت ارزیابی نورپردازی، الگوهای هندسی، کاشی‌کاری، تقارن، بافت و رنگ؛ ۲) مقیاس معناسازی فرهنگی - مذهبی (۸ گویه) برای سنجش درک و ارتباط با نمادهای مذهبی؛ ۳) مقیاس تعاملات اجتماعی (۶ گویه) جهت ارزیابی کیفیت و کمیت روابط در فضای مسجد؛ و ۴) مقیاس هویت مکانی (۱۰ گویه) که با بومی‌سازی مقیاس حس تعلق مکانی اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) طراحی شد.

۳.۳. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و ملاحظات اخلاقی

در بخش کیفی این مطالعه، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با بهره‌گیری از روش «تحلیل مضمون» و براساس الگوی شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) مورد واکاوی قرار گرفتند. این فرایند نظام‌مند شامل آشنایی عمیق با داده‌ها از طریق پیاده‌سازی و مطالعه مکرر متن مصاحبه‌ها، استخراج کدهای اولیه، جست‌وجو و بازبینی مضامین، تعریف و نام‌گذاری نهایی آن‌ها و در نهایت تدوین گزارش تحلیلی بود. به منظور ارتقای روایی و اعتبار یافته‌های کیفی، راهبردهای چهارگانه‌ی بازبینی توسط همکاران، بازخورد شرکت‌کنندگان، ارائه توصیف غنی از بافت پژوهش و مثلث‌سازی داده‌ها (ترکیب مشاهدات، مصاحبه‌ها و بررسی اسناد) به کار گرفته شد.

در نهایت، تحلیل داده‌های کمی با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام پذیرفت. در سطح آمار توصیفی، شاخص‌های میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد برای متغیرهای جمعیت‌شناختی و متغیرهای اصلی گزارش شدند. پیش از آزمون‌های استنباطی، پیش‌فرض‌های آماری شامل نرمال بودن توزیع داده‌ها (با آزمون‌های کولموگروف - اسمیرنوف و شاپیرو - ویلک)، عدم هم‌خطی چندگانه (با شاخص‌های VIF و تولرانس) و بررسی داده‌های پرت (از طریق آزمون $Z - score$ و فاصله ماهالانوبیس) مورد ارزیابی قرار گرفتند. در بخش آمار استنباطی، به منظور بررسی رابطه بین متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون (برای داده‌های نرمال) یا اسپیرمن (برای داده‌های غیرنرمال) استفاده شد. همچنین، رگرسیون خطی چندمتغیره برای پیش‌بینی هویت مکانی براساس متغیرهای مستقل، و آزمون‌های t مستقل و تحلیل واریانس (ANOVA) جهت مقایسه میانگین گروه‌ها به کار گرفته شدند. در تمامی آزمون‌ها، سطح معناداری ۰.۰۵ ملاک عمل قرار گرفت.

در کلیه مراحل اجرای پژوهش، ملاحظات اخلاقی به دقت رعایت شد. این موارد شامل اخذ رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان، تضمین محرمانگی اطلاعات و ناشناس ماندن هویت افراد، و تأکید بر اختیار کامل آنان برای خروج از پژوهش در هر مرحله بدون هیچ‌گونه پیامد منفی بود. شایان‌ذکر است که پروتکل پژوهش حاضر به تأیید کمیته اخلاق دانشگاه رسیده است (کد اخلاق: IR.USWR. REC. 1403. 047).

۳.۴. پایایی و روایی ابزار

به منظور اطمینان از دقت ابزار، روایی صوری آن با نظرخواهی از پنج متخصص حوزه‌های روان‌شناسی محیطی و معماری تأیید گردید. همچنین، روایی محتوایی از طریق محاسبه نسبت روایی محتوایی (CVR) و شاخص روایی محتوایی (CVI) ارزیابی شد که به ترتیب مقادیر ۰.۸۷ برای CVI کل و بازه ۰.۷۲ تا ۰.۹۴ برای CVR گویه‌ها را نشان داد؛ ارقامی که بالاتر از حد نصاب قانونی (۰.۶۲ برای پنج داور) هستند. پایایی مقیاس‌ها نیز در یک مطالعه مقدماتی با مشارکت ۳۰ نفر و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت که مقادیر ۰.۸۴ برای ادراک زیبایی‌شناختی، ۰.۸۱ برای معناسازی فرهنگی - مذهبی، ۰.۷۸ برای تعاملات اجتماعی، ۰.۸۶ برای هویت مکانی و ۰.۸۲ برای آلفای کل پرسش‌نامه به دست آمد که همگی بیانگر پایایی مطلوب ابزار هستند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. یافته‌های کیفی: مضامین و شبکه ارتباطی (همراه با تحلیل تفسیری مبسوط)

از ۱۵ شرکت‌کننده در بخش کیفی، ۹ نفر مرد و ۶ نفر زن بودند. میانگین سنی ۳۴.۴۲ سال (انحراف معیار=۷.۱۱) بود. ۸ نفر متخصص معماری و ۷ نفر مراجعه‌کننده دائمی بودند.

تحلیل داده‌های کیفی نشان داد که هویت مکانی در مسجد وکیل، پدیده‌ای تک‌بعدی نیست، بلکه حاصل هم‌افزایی چهار مضمون اصلی است. همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، مضمون "معناسازی فرهنگی - مذهبی" با بالاترین فراوانی ارجاع (به‌ویژه در کتیبه‌های قرآنی با ۲۵ ارجاع)، هسته مرکزی تجربه کاربران را تشکیل می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که در بافت مذهبی ایران، کالبد معماری بدون پشتیبانی متون مقدس، فاقد عمق معنایی لازم برای کاربران است. در مقابل، مضمون "بافت و مصالح سنتی" با ۱۵ ارجاع، کمترین فراوانی را در میان مضامین اصلی داشته که می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که کاربران امروزی بیشتر از لمس فیزیکی مصالح تحت‌تأثیر عناصر بصری و معنایی (مانند نور و کتیبه) قرار می‌گیرند. همچنین، هم‌پوشانی مضامین "حس تعلق" و "خاطرات" نشان می‌دهد که هویت مکانی در مسجد وکیل، یک پدیده ایستا نیست، بلکه در طول زمان و از طریق انباشت تجربیات زیسته شکل گرفته است.

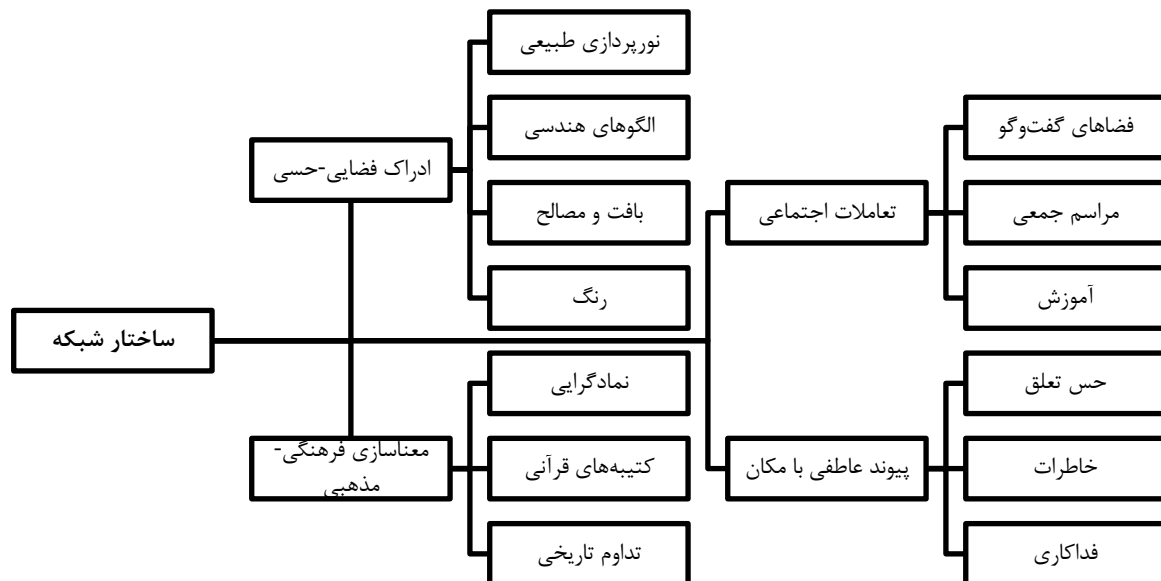
نکته حائز اهمیت، ارتباط ارگانیک میان "ادراک فضایی - حسی" و "معناسازی" است؛ به‌طوری که مشارکت‌کنندگان، ویژگی‌های کالبدی (مانند رنگ فیروزه‌ای یا الگوهای هندسی) را نه صرفاً به‌عنوان تزیین، بلکه به‌عنوان حاملان معنا و تسهیل‌گر تجربه معنوی تفسیر کرده‌اند. همچنین، مضمون "تعاملات اجتماعی" نشان می‌دهد که فضاهای نیمه‌باز مانند حیاط و ایوان، فراتر از یک گذرگاه، به‌عنوان "مکان سوم" برای بازتولید همبستگی محلی عمل می‌کنند. درنهایت، تجمیع این ادراکات، تعاملات و معانی، منجر به شکل‌گیری "پیوند عاطفی با مکان" می‌شود که در آن کاربران مسجد را نه یک بنای تاریخی منفعل، بلکه بخشی از هویت و تداوم زندگی خود می‌دانند. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۴ مضمون اصلی و ۱۲ مضمون فرعی شد (جدول ۳).

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی استخراج‌شده از تحلیل کیفی

مضمون اصلی	مضمون فرعی	فراوانی ارجاع	نمونه نقل‌قول
۱. ادراک فضایی - حسی	۱.۱. نورپردازی طبیعی و معنوی	۲۳	«نوری که از شباک‌ها وارد می‌شود، حالتی روحانی ایجاد می‌کند که در هیچ جای دیگر تجربه نکرده‌ام.» (شرکت‌کننده ۴، متخصص معماری)
	۲. الگوهای هندسی و نظم بصری	۱۹	«تقارن و تکرار نقوش هندسی، ذهن را آرام می‌کند و احساس تعادل ایجاد می‌نماید.» (شرکت‌کننده ۱۲، مراجعه‌کننده)
	۳. بافت و مصالح سنتی	۱۵	«لمس آجرهای قدیمی، حس پیوند با تاریخ و اصالت را منتقل می‌کند.» (شرکت‌کننده ۷، متخصص مرمت)
	۴. رنگ و تأثیرات هیجانی	۱۸	«آبی فیروزه‌ای کاشی‌ها، آرامش و معنویت را همزمان القا می‌کند.» (شرکت‌کننده ۳، مراجعه‌کننده)
۲. معناسازی فرهنگی - مذهبی	۱.۲. نمادگرایی عناصر معماری	۲۱	«هر گره‌چینی، هر کتیبه، داستانی از فرهنگ و ایمان ما را روایت می‌کند.» (شرکت‌کننده ۹، متخصص معماری)
	۲.۲. کتیبه‌های قرآنی و هویت دینی	۲۵	«خواندن آیات قرآن روی دیوارها، نماز را برای من معنادارتر می‌کند.» (شرکت‌کننده ۱۴، مراجعه‌کننده)
	۲.۳. تداوم تاریخی و هویت جمعی	۱۷	«این مسجد پیوند نسل‌هاست؛ من همان جایی نماز می‌خوانم که پدربزرگم می‌خواند.» (شرکت‌کننده ۶، مراجعه‌کننده)
	۳. فضاهای گفت‌وگو و ارتباط	۲۰	«حیاط مسجد جایی است که بعد از نماز با دوستان و همسایه‌ها گپ می‌زنیم.» (شرکت‌کننده ۱۱، مراجعه‌کننده)
۳. تعاملات اجتماعی	۳.۲. مراسم جمعی و همبستگی	۱۶	«در ایام محرم، وقتی همه با هم در این فضا جمع می‌شویم، حس وحدت و همدلی قوی‌ای ایجاد می‌شود.» (شرکت‌کننده ۸، مراجعه‌کننده)
	۳.۳. آموزش و انتقال فرهنگ	۱۲	«بچه‌ها اینجا نه تنها نماز، که فرهنگ و آداب‌ورسوم را هم یاد می‌گیرند.» (شرکت‌کننده ۵، متخصص معماری)
	۴.۱. حس تعلق و وابستگی	۲۴	«این مسجد بخشی از وجود من است؛ بدون آن احساس بی‌هویتی می‌کنم.» (شرکت‌کننده ۱۳، مراجعه‌کننده)

۴. پیوند عاطفی با مکان	۲.۴. خاطرات شخصی و جمعی	۱۹	«هر گوشه این مسجد خاطره‌ای دارد؛ از کودکی تا امروز.» (شرکت‌کننده ۱۰، مراجعه‌کننده)
	۳.۴. فداکاری و حفاظت از مکان	۱۴	«حاضریم برای حفظ این مسجد هر کاری بکنیم؛ این میراث ماست برای نسل‌های بعد.» (شرکت‌کننده ۲، مراجعه‌کننده)

شکل ۲ شبکه ارتباطی میان مضامین را نشان می‌دهد. مضامین ادراک فضایی - حسی و معناسازی فرهنگی - مذهبی به‌عنوان هسته مرکزی، بر دو مضمون دیگر (تعاملات اجتماعی و پیوند عاطفی) تأثیر می‌گذارند.



شکل ۲. شبکه مضامین استخراج‌شده از تحلیل کیفی

۲.۴ یافته‌های کمی: آمار توصیفی، همبستگی و مدل رگرسیونی

از ۲۸۴ پرسش‌نامه توزیع‌شده، ۲۶۲ پرسش‌نامه قابل‌تحلیل بود و ۲۲ پرسش‌نامه به‌دلیل تکمیل ناقص یا الگوهای پاسخ‌دهی یکنواخت حذف شدند (نرخ پاسخ ۹۲٪). (۳)

جدول ۴. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان (n=262)

درصد	فراوانی	دسته	متغیر
۲.۵۴	۱۴۲	مرد	جنسیت
۸.۴۵	۱۲۰	زن	
۱.۲۲	۵۸	۱۸ - ۲۵ سال	سن
۱.۲۷	۷۱	۲۶ - ۳۵ سال	
۴.۲۴	۶۴	۳۶ - ۴۵ سال	
۴.۱۶	۴۳	۴۶ - ۵۵ سال	
۹.۹	۲۶	۵۶ سال و بالاتر	
۸.۱۱	۳۱	زیر دیپلم	تحصیلات
۸.۲۱	۵۷	دیپلم	
۴.۳۷	۹۸	کارشناسی	
۷.۲۳	۶۲	کارشناسی ارشد	
۳.۵	۱۴	دکتر	
۲.۳۳	۸۷	هر روز	میزان مراجعه
۹.۳۵	۹۴	هفته‌ای ۳ - ۴ بار	
۸.۱۹	۵۲	هفته‌ای ۱ - ۲ بار	

۰.۸	۲۱	ماهی چند بار
۱.۰	۸	سالی چند بار

میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۷.۳۴ سال (انحراف معیار=۳.۱۲) بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، میانگین نمرات در تمامی متغیرها بالاتر از نقطه میانی مقیاس است که نشان‌دهنده ارزیابی مثبت شرکت‌کنندگان از مسجد وکیل است. مقادیر چولگی و کشیدگی در محدوده قابل قبول (بین ± 1) قرار دارند (جدول ۵).

جدول ۵. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش (n=262)

کشیدگی	چولگی	حداکثر	حداقل	انحراف معیار	میانگین	تعداد گویه‌ها	متغیر
-۳۱.۰	-۴۲.۰	۰.۰	۱۷.۲	۶۸.۰	۱۲.۰	۱۲	ادراک
-۲۸.۰	-۵۱.۰	۰.۰	۲۵.۰	۷۱.۰	۲۸.۴	۸	زیبایی‌شناختی معناسازی
-۱۹.۰	-۳۸.۰	۰.۰	۸۳.۰	۷۴.۰	۸۷.۳	۶	فرهنگی - مذهبی تعاملات اجتماعی
-۲۵.۰	-۴۵.۰	۰.۰	۳۰.۲	۶۹.۰	۰۵.۰	۱۰	هویت مکانی

آزمون کولموگروف - اسمیرنوف نشان داد که توزیع نمرات تمامی متغیرها با توزیع نرمال تفاوت معناداری ندارد ($p < 0.05$) و داده‌ها به‌صورت نرمال بودند. همچنین، مقادیر چولگی و کشیدگی در محدوده ± 1 قرار داشتند. بنابراین، از آزمون‌های پارامتریک استفاده شد.

مقادیر VIF برای تمامی متغیرهای مستقل کمتر از ۵.۲ و مقادیر تولرانس بالاتر از ۰.۰ بود که نشان‌دهنده عدم وجود هم‌خطی مشکل‌ساز است.

بررسی Z - score نشان داد که هیچ موردی خارج از محدوده ± 3 قرار ندارد. آزمون فاصله ماهالانویس نیز داده‌های پرت چندمتغیره‌ای را شناسایی نکرد و داده‌های پرتی وجود نداشت.

جدول ۶. ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش (n=262)

متغیر	۱	۲	۳	۴
۱. ادراک زیبایی‌شناختی	۱			
۲. معناسازی فرهنگی - مذهبی	۰.۵۴**	۱		
۳. تعاملات اجتماعی	۰.۴۷**	۰.۵۱**	۱	
۴. هویت مکانی	۰.۵۸**	۰.۶۲**	۰.۴۹**	۱

** $p < 0.01$

همان‌طور که در جدول شماره ۶ مشاهده می‌شود، تمامی همبستگی‌ها در سطح ۰.۰۱ معنادار هستند. ضرایب همبستگی در محدوده متوسط (۰.۴۵ تا ۰.۶۵) قرار دارند که نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار بین متغیرهاست.

قوی‌ترین همبستگی بین معناسازی فرهنگی - مذهبی و هویت مکانی ($r = 0.62$) و ضعیف‌ترین همبستگی بین تعاملات اجتماعی و ادراک زیبایی‌شناختی ($r = 0.47$) مشاهده شد.

جدول ۷. خلاصه مدل رگرسیون برای پیش‌بینی هویت مکانی

سطح معناداری	F تغییرات	خطای معیار برآورد	تعدیل‌شده R^2	R	مدل
<۰.۰۱	۳۴.۷۶	۵۱.۰	۴۶.۰	۰.۶۹	۱

برای بررسی توان پیش‌بینی‌کنندگی متغیرهای مستقل بر هویت مکانی، از رگرسیون خطی چندمتغیره با روش ورود استفاده شد (جدول ۷).

مدل رگرسیونی معنادار بود ($F(3,258)=76.34, p<0.001$) و سه متغیر مستقل در مجموع ۴۷٪ از واریانس هویت مکانی را تبیین کردند.

جدول ۸. ضرایب رگرسیون برای پیش‌بینی هویت مکانی

VIF	سطح معناداری	t	β	خطای معیار	B	متغیر پیش‌بین
-	<۰.۰۱	۸۳.۴	-	۱۸.۰	۸۷.۰	عرض از مبدأ
۴۲.۱	<۰.۰۰۱	۶۷.۴	۲۴.۰	۰.۶	۲۸.۰	ادراک زیبایی‌شناختی
۲۸.۱	<۰.۰۰۱	۰.۰۷	۲۸.۰	۰.۵	۳۵.۰	معناسازی فرهنگی - مذهبی
۲۹.۱	<۰.۰۰۱	۸۰.۳	۱۹.۰	۰.۵	۱۹.۰	تعاملات اجتماعی

تمامی ضرایب رگرسیون در سطح ۰.۰۱ معنادار بودند. معناسازی فرهنگی - مذهبی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده هویت مکانی بود ($\beta=0.38$)، پس از آن ادراک زیبایی‌شناختی ($\beta=0.24$) و تعاملات اجتماعی ($\beta=0.19$) قرار داشتند. آزمون t مستقل ($t(260)=1.23, p=0.22$) نشان داد که تفاوت معناداری بین زنان و مردان در نمرات هویت مکانی وجود ندارد.

آزمون ANOVA نشان داد که بین گروه‌های با میزان مراجعه مختلف، تفاوت معناداری در هویت مکانی وجود دارد ($F(4,257)=8.76, p<0.001$). آزمون تعقیبی توکی نشان داد که کسانی که هر روز به مسجد مراجعه می‌کنند، نمرات بالاتری در هویت مکانی دارند نسبت به کسانی که ماهی چند بار یا سالی چند بار مراجعه می‌کنند.

ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین سن و هویت مکانی رابطه مثبت و ضعیفی وجود دارد ($r=0.23, p<0.01$).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

۵.۱. تفسیر جامع یافته‌ها و هم‌سویی با پیشینه

یافته‌های این پژوهش، هر سه فرضیه اصلی را تأیید کرد. نخست آنکه، رابطه مثبت و معنادار بین ادراک زیبایی‌شناختی و هویت مکانی ($r=0.58$) نشان می‌دهد که کیفیت‌های حسی، پیش‌نیاز شکل‌گیری دلبستگی هستند. دوم، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده هویت مکانی، «معناسازی فرهنگی - مذهبی» ($\beta=0.38$) بود. این یافته عمق تحلیل را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد در معماری سنتی ایران، بعد معنایی فراتر از زیبایی‌شناسی صرف عمل می‌کند و هسته مرکزی هویت مکانی را می‌سازد. سوم، اگرچه تعاملات اجتماعی همبستگی معناداری با هویت مکانی داشت، اما سهم پیش‌بینی‌کنندگی آن در مدل رگرسیونی کمتر بود ($\beta=0.19$). این امر می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که در تجربه زیسته مساجد سنتی، بُعد فردی - معنوی و درونی‌سازی ارزش‌ها، وزن سنگین‌تری نسبت به بُعد برون‌گرای اجتماعی دارد، هرچند هر دو مکمل یکدیگرند.

یافته‌های بخش کیفی نشان داد که هویت مکانی در مسجد وکیل شیراز از تعامل چهار بُعد اصلی ادراک فضایی - حسی، معناسازی فرهنگی - مذهبی، تعاملات اجتماعی، و پیوند عاطفی با مکان شکل می‌گیرد. این یافته با چارچوب نظری اسکنل و گیفورد (۲۰۱۷) که هویت مکانی را شامل ابعاد فردی، فرایندی، و مکانی می‌دانند، همسو است.

شرکت‌کنندگان به‌طور مکرر به تأثیر نورپردازی طبیعی، الگوهای هندسی، و رنگ‌ها بر تجربه معنوی خود اشاره کردند. این یافته با نظریه بازسازی توجه کاپلان (۲۰۱۷) همخوانی دارد که محیط‌های با «جذابیت نرم» (مانند نقوش اسلیمی و نور ملایم) را ترمیم‌گر می‌داند. همچنین، پژوهش‌های عصب‌شناسی معماری نشان داده‌اند که تقارن و الگوهای هندسی منظم، فعالیت در مناطق پاداش مغز را افزایش می‌دهند.

کتیبه‌های قرآنی و نقوش نمادین به‌عنوان مهم‌ترین عناصر معناساز شناسایی شدند. این یافته با مطالعات فضای مقدس (Dupré, 2018; Morgan, 2021) همسو است که بر نقش نمادگرایی در تسهیل تجربه معنوی تأکید دارند. در بافت فرهنگی ایران، این عناصر نه‌تنها کاربرد زیبایی‌شناختی، بلکه کارکرد هویت‌بخشی و انتقال فرهنگ بین‌نسلی را نیز دارند. حیاط مرکزی و ایوان‌ها به‌عنوان فضاهای «مکان سوم» (Oldenburg, 2019) عمل می‌کنند که تعاملات غیررسمی را تسهیل می‌نمایند. این یافته با پژوهش رحیمی و آذری (۲۰۱۹) که بر نقش حیاط مرکزی در تعاملات اجتماعی مساجد تأکید دارند، همخوانی دارد.

مضامین حس‌تعلق، خاطرات، و فداکاری نشان‌دهنده شکل‌گیری وابستگی مکانی عمیق است. این یافته با نظریه هویت مکان (پروشانسکی ۱۹۷۸) که محیط فیزیکی را بخشی از خود می‌داند، تأیید می‌شود. یافته‌های کمی نشان دادند که بین تمامی مؤلفه‌های روان‌شناسی محیطی و هویت مکانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی ۰.۶۲ بین معناسازی فرهنگی - مذهبی و هویت مکانی نشان می‌دهد که تقریباً ۳۸٪ از واریانس هویت مکانی توسط این متغیر تبیین می‌شود. این یافته بر اهمیت بعد معنایی و فرهنگی در شکل‌گیری هویت مکانی در بافت مذهبی ایران تأکید دارد.

ضریب همبستگی ۰.۵۸ بین ادراک زیبایی‌شناختی و هویت مکانی نیز نشان‌دهنده نقش مهم کیفیت‌های حسی و زیبایی‌شناختی است. این یافته با پژوهش فتح‌الله‌زاده و همکاران (۲۰۲۴) که رابطه مستقیم میان الگوهای هندسی و آرامش روانی را تأیید کردند، همسو است.

مدل رگرسیونی نشان داد که سه متغیر مستقل در مجموع ۴۷٪ از واریانس هویت مکانی را تبیین می‌کنند. این مقدار تبیین در پژوهش‌های روان‌شناسی محیطی قابل‌توجه است (Gifford, 2014). معناسازی فرهنگی - مذهبی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده بود که نشان می‌دهد در بافت مذهبی ایران، بعد معنایی و فرهنگی فراتر از زیبایی‌شناسی صرف، بر هویت مکانی تأثیر می‌گذارد. نکته جالب توجه آن است که تعاملات اجتماعی، اگرچه همبستگی معناداری با هویت مکانی داشت، اما در مدل رگرسیونی سهم کمتری ($\beta=0.19$) نسبت به دو متغیر دیگر داشت. این ممکن است نشان‌دهنده آن باشد که در مساجد سنتی ایران، بعد فردی - معنوی تجربه مذهبی بر بعد اجتماعی آن غلبه دارد، هرچند هر دو مهم هستند. این یافته که افراد با میزان مراجعه بالاتر، هویت مکانی قوی‌تری دارند، با نظریه تداوم هویتی (Scannell, 2017) همخوانی دارد که بر نقش تکرار و تداوم در شکل‌گیری وابستگی مکانی تأکید می‌کند. عدم تفاوت معنادار بین زنان و مردان نشان می‌دهد که تجربه هویت مکانی در مسجد وکیل تحت تأثیر جنسیت قرار ندارد که این با ماهیت جهانی‌تر تجربه معنوی و زیبایی‌شناختی سازگار است.

یافته‌های این پژوهش با نتایج مطالعات پیشین همسو است:

- ۱. پاکدل (۲۰۲۴) نیز نشان داد که طراحی داخلی مساجد بر آرامش روانی تأثیر معناداری دارد؛
- ۲. فتح‌الله‌زاده و همکاران (۲۰۲۴) رابطه مستقیم میان الگوهای هندسی و آرامش را تأیید کردند؛
- ۳. رحیمی و آذری (۲۰۱۹) بر نقش حیاط مرکزی در تعاملات اجتماعی تأکید داشتند.

با این وجود، این پژوهش چند نکته قابل‌توجه جدیدی همچون ۱. ارائه مدل علی چندمرحله‌ای که زنجیره تأثیرگذاری عناصر کالبدی بر هویت مکانی را تبیین می‌کند؛ ۲. بکارگیری رویکرد ترکیبی که عمق و وسعت تحلیل را همزمان فراهم می‌آورد. ۳. تمرکز بر مسجد وکیل شیراز که کمتر مورد مطالعه روان‌شناختی قرار گرفته بود. ۴. به‌کارگیری نظریه‌های معاصر (عصب‌شناسی معماری، محیط‌های ترمیم‌گر) در کنار نظریه‌های کلاسیک، دارد.

۵.۲. پیامدهای نظری و کاربردی

پژوهش حاضر دستاوردها و پیامدهای نظری قابل‌توجهی را در پی داشته است که می‌تواند مسیر مطالعات آتی را هموار سازد.

در وهله نخست، مدل مفهومی تدوین شده در این مطالعه، پتانسیل آن را دارد که به عنوان چارچوبی تحلیلی و الگویی راهگشا برای واکاوی و سنجش هویت مکانی در سایر بناهای شاخص و سنتی ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرد. افزون بر این، یافته‌های پژوهش به وضوح تأکید می‌کنند که در بافت مذهبی ایران، فرایند «معناسازی فرهنگی - مذهبی» فراتر از مؤلفه‌های صرفاً زیبایی‌شناختی، نقشی بنیادین در شکل‌گیری و تقویت هویت مکانی ایفا می‌کند. این یافته، ضرورت بازنگری و توجه ویژه به ابعاد معنایی و نمادین در فرایندهای طراحی، بازآفرینی و مرمت بناهای تاریخی را یادآور می‌شود. در نهایت، رویکرد میان‌رشته‌ای حاکم بر این مطالعه، که تلفیقی هوشمندانه از مبانی روان‌شناسی محیطی و مطالعات معماری سنتی است، بستری نوین برای غنی‌سازی ادبیات نظری و عملی در هر دو حوزه فراهم آورده است.

۵.۳. محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهش

با وجود دستاوردهای یادشده، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است که شناخت آن‌ها برای تفسیر دقیق یافته‌ها و هدایت مطالعات آینده ضروری است. نخست آنکه جامعه آماری این پژوهش به مراجعه‌کنندگان مسجد وکیل شیراز محدود بوده و از این رو، تعمیم نتایج به سایر بناهای مذهبی یا شهرهای دیگر نیازمند احتیاط و انجام پژوهش‌های تطبیقی است. دوم، ماهیت مقطعی طرح پژوهش، امکان استنتاج قطعی روابط علی و معلولی میان متغیرها را محدود می‌سازد؛ لذا پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با بهره‌گیری از طرح‌های طولی، سیر تکامل هویت مکانی را در بستر زمان مورد پایش قرار دهند. سوم، اتکای ابزار گردآوری داده‌ها به روش خودگزارش‌دهی، احتمال تأثیرپذیری پاسخ‌ها از سوگیری مطلوبیت اجتماعی را افزایش می‌دهد که می‌تواند بر دقت داده‌ها اثرگذار باشد. در نهایت، عدم کنترل کامل برخی متغیرهای مداخله‌گر نظیر پیشینه فرهنگی، تجربیات زیسته قبلی و وضعیت اقتصادی - اجتماعی شرکت‌کنندگان، از دیگر محدودیت‌هایی است که در تفسیر نهایی داده‌ها باید مدنظر قرار گیرد.

یافته‌های این پژوهش، پیامدها و راهکارهای کاربردی ارزشمندی را برای ذی‌نفعان مختلف در حوزه‌های معماری، مرمت و برنامه‌ریزی شهری به همراه دارد. در وهله نخست، به معماران و طراحان فضاهای مذهبی و فرهنگی معاصر پیشنهاد می‌شود تا با الهام از الگوهای موفق سنتی، اصولی نظیر بهره‌گیری از نورپردازی طبیعی، الگوهای هندسی منظم و تقارن بصری را در طراحی خود لحاظ کنند؛ زیرا این مؤلفه‌ها براساس نتایج حاضر، نقشی کلیدی در القای آرامش و تقویت هویت مکانی ایفا می‌کنند. افزون بر این، با توجه به آنکه بعد «معناسازی فرهنگی» قوی‌ترین تأثیر را بر هویت مکانی دارد، توجه ویژه به عناصر نمادین همچون کتیبه‌ها، نقوش سنتی و رنگ‌های نمادین امری اجتناب‌ناپذیر است. همچنین گنجاندن فضاهای تعاملی نظیر حیاط، ایوان و فضاهای جمعی در طرح، می‌تواند بستری مناسب برای تسهیل تعاملات اجتماعی فراهم آورد.

در عرصه مرمت و مدیریت بناهای تاریخی، رویکرد پیشنهادی فراتر از حفظ صرف اصالت کالبدی است و بر لزوم صیانت و تقویت ابعاد معنایی و فرهنگی بنا تأکید می‌ورزد. در همین راستا، طراحی برنامه‌هایی با هدف ارتقای تعاملات اجتماعی و افزایش مشارکت جامعه محلی در فرایند حفاظت از این میراث، ضروری به نظر می‌رسد. شایان ذکر است که به کارگیری فناوری‌های نوین (همانند نورپردازی هوشمند) باید با حساسیت و به گونه‌ای انجام پذیرد که با اصالت تاریخی بنا و تجربه معنوی کاربران در تضاد نباشد و بلکه آن را تکمیل نماید. در سطح کلان‌تر، به سیاست‌گذاران شهری توصیه می‌شود تا در فرایند برنامه‌ریزی شهری، حفظ و احیای بافت‌های تاریخی را نه صرفاً به عنوان میراث فرهنگی، بلکه به عنوان سرمایه‌های ارزشمند اجتماعی و روان‌شناختی شهر مورد توجه قرار دهند؛ امری که مستلزم تضمین مشارکت فعال جامعه محلی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سرنوشت بناهای تاریخی است.

علاوه بر کاربردهای عملی، این پژوهش افق‌های جدیدی را برای مطالعات آتی ترسیم می‌کند. در وهله نخست، انجام مطالعات تطبیقی جهت مقایسه هویت مکانی در مساجد ادوار مختلف تاریخی (صفوی، قاجار و معاصر) یا در شهرهای گوناگون ایران، می‌تواند به درک عمیق‌تری از تحولات این مفهوم یاری رساند. همچنین، بهره‌گیری از طرح‌های پژوهشی طولی برای ردیابی تکامل هویت مکانی در بستر زمان و سنجش تأثیر رویدادهای خاص (نظیر مرمت، تغییر کاربری یا رخدادهای اجتماعی)، بینش‌های ارزشمندی را فراهم خواهد آورد.

از منظر روش‌شناختی، بکارگیری رویکردهای نوین عصب‌معماری و استفاده از فناوری‌هایی مانند fMRI یا EEG برای سنجش پاسخ‌های عصبی ناخودآگاه به عناصر معماری، می‌تواند درک ما را از مکانیسم‌های زیربنایی ادراک مکان عمیق‌تر سازد. افزون بر اینکه تعمیم و آزمون چارچوب مفهومی حاضر بر روی سایر تیپولوژی‌های بناهای سنتی غیرمذهبی (همچون خانه‌های تاریخی، بازارها و کاروان‌سراها) می‌تواند تعمیم‌پذیری مدل را مورد سنجش قرار دهد. در همین راستا، انجام مطالعات بینافرهنگی جهت مقایسه هویت مکانی در بناهای مذهبی ایران با سایر فرهنگ‌های اسلامی یا غیراسلامی، می‌تواند به درکی جهانی‌تر از این پدیده بینجامد. در نهایت، تدوین و هنجاریابی مقیاس‌های بومی و استاندارد برای سنجش هویت مکانی، متناسب با بافت فرهنگی و اجتماعی ایران، به‌عنوان یک ضرورت پژوهشی، می‌تواند زیرساختی مستحکم و قابل‌اتکا برای مطالعات آتی فراهم آورد.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین ابعاد هویت مکانی در مسجد وکیل شیراز با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری روان‌شناسی محیطی انجام شد. یافته‌های بخش کیفی منجر به شناسایی چهار مضمون اصلی (ادراک فضایی - حسی، معناسازی فرهنگی - مذهبی، تعاملات اجتماعی، و پیوند عاطفی با مکان) شد. یافته‌های کمی نشان دادند که بین مؤلفه‌های روان‌شناسی محیطی و هویت مکانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و این متغیرها در مجموع ۴۷٪ از واریانس هویت مکانی را تبیین می‌کنند. نکته کلیدی این پژوهش آن است که در معماری سنتی ایران، عناصر کالبدی (نورپردازی، الگوهای هندسی، تقارن، رنگ) نه تنها کارکرد زیبایی‌شناختی، بلکه از طریق فعال‌سازی فرایندهای ادراکی، معناسازی فرهنگی، و تسهیل تعاملات اجتماعی، بستر شکل‌گیری هویت مکانی را فراهم می‌آورند. معناسازی فرهنگی - مذهبی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده هویت مکانی بود که بر اهمیت بعد معنایی در بافت مذهبی ایران تأکید دارد. این پژوهش نشان داد که مسجد وکیل شیراز با تلفیق هوشمندانه عناصر کالبدی و معنایی، نمونه‌ای موفق از معماری‌ای است که هم نیازهای عملکردی و هم نیازهای روان‌شناختی و معنوی کاربران را پاسخ می‌دهد.

منابع

- Belkhari Qahi, H. (2011). *Mystical foundations of Islamic art and architecture*. Soureh Mehr Publications. (in Persian)
- Bonnes, M. , & Bonaiuto, M. (2019). Environmental psychology: From spatial - physical environment to sustainable development. In *Handbook of environmental psychology* (pp. 28-54). Wiley. <https://doi.org/10.1002/9781119241072.ch2>
- Braun, V. , & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Burckhardt, T. (2019). *Art of Islam: Language and meaning*. World Wisdom Books.
- Creswell, J. W. , & Plano Clark, V. L. (2017). *Designing and conducting mixed methods research* (3rd ed.). Sage Publications.
- Dideh Roshan, A. (2019). *Revitalizing historical textures through environmental psychology*. Soroush Publications. (in Persian)
- Dupré, J. (2018). *Sacred space: An approach to the theology of the epistle to the Hebrews*. Bloomsbury Publishing. <https://doi.org/10.5040/9780567680938>
- Eberhard, J. P. (2019). *Brain landscape: The coexistence of neuroscience and architecture*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195369205.001.0001>
- Etezadi, L. (1998). *Historical markets of Iran*. Amirkabir Publications. (in Persian)
- Fathollahzadeh, M. , Azari, H. , & Mohammadi, K. (2024). The relationship between geometric patterns and psychological calmness in mosques. *Environmental Psychology Journal*, 5(2), 58-70. (in Persian)
- Gifford, R. (2014). *Environmental psychology: Principles and practice* (5th ed.). Optimal Books.
- Habibi, S. M. (2017). Hierarchy in Islamic architecture. *Fine Arts Quarterly*, 4(1), 104-110. (in Persian)
- Hamzehloo, R. (2016). *A comparative study of Zand - era mosques*. Cultural Heritage Research Institute Publications. (in Persian)
- Hosseini, S. (2018). Color symbolism in Persian architecture. *Journal of Cultural Studies*, 8(2), 78-85. (in Persian)

- Kaplan, S. (2017). The restorative benefits of nature: Toward an integrative framework. *Journal of Environmental Psychology*, 15(3), 169–182. [https://doi.org/10.1016/0272-4944\(95\)90001-2](https://doi.org/10.1016/0272-4944(95)90001-2)
- Kiani, M. Y. (2000). Architectural decorations of the Zand period. Cultural Heritage Publications. (in Persian)
- Koutamanis, A. (2020). Buildings and neuroarchitecture: The state of the art. *Frontiers in Psychology*, 11, 567890. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.567890>
- Lynch, K. (1960). *The image of the city*. MIT Press.
- Morgan, D. (2021). *The sacred gaze: Religious visual culture in the modern world*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520930766>
- Nouri, A. (2013). Visual identity in historical buildings. *Journal of Iranian Restoration and Architecture*, 4(2), 498–505. (in Persian)
- Oldenburg, R. (2019). *The great good place: Cafes, coffee shops, community centers, beauty parlors, general stores, bars, hangouts, and how they get you through the day*. Paragon House.
- Pakdel, M. (2024). The impact of mosque interior design on psychological calmness. *Environmental Psychology Journal*, 6(1), 58–65. (in Persian)
- Pirnia, M. K. (2015). *Stylistics of Iranian architecture*. Soroush Danesh Publications. (in Persian)
- Pope, A. U. (2016). *A survey of Persian art from prehistoric times to the present*. Oxford University Press.
- Proshansky, H. M. , Fabian, A. K. , & Kaminoff, R. (1978). Place identity: Physical world socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology*, 1(1), 151–169. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(78\)80011-8](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(78)80011-8)
- Rahimi, M. , & Azari, H. (2019). The role of central courtyards in social interactions of mosques. *Urban Studies Journal*, 12(3), 45–60. (in Persian)
- Relph, E. (2016). *Place and placelessness* (2nd ed.). Pion Ltd.
- Scannell, L. , & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
- Scannell, L. , & Gifford, R. (2017). The experienced psychological benefits of place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 51, 256–269. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2017.04.001>
- Steele, F. I. (2017). *The sense of place* (2nd ed.). Cengage Learning.
- Ulrich, R. S. (1983). Aesthetic and affective response to natural environment. In *Behavior and the natural environment* (pp. 85–125). Plenum Press. https://doi.org/10.1007/978-1-4613-3539-9_4
- Ulrich, R. S. , Simons, R. F. , Losito, B. D. , Fiorito, E. , Miles, M. A. , & Zelson, M. (2019). Stress recovery during exposure to natural and urban environments. *Journal of Environmental Psychology*, 11(3), 201–230. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(05\)80184-7](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(05)80184-7)
- Vahdat Talab, P. (2021). Aesthetics of symmetry in Iranian architecture. *Visual Arts Quarterly*, 8(4), 284–290. (in Persian)